

بشارت عظمی

آنکه در ایامی که احکام از سماء مشیت مولی الانام نازل
بعضی ارسال شد و بعضی حسب الامر از کتاب اخذ شد از جمله ملوه
بود تا در این حین امام وجه حاضر توجه الی وجه المحبوب
وقال انا اردنا ان نمین علی علی قبل اکبر علیه بهائی مسره
اخری آیات منزله در سنین قبل که مخصوص ملوه نازل شده بفرست
و بنویس لعمر الله نفحاتش عاشقین را جذب نماید و ساکنین
را به اهتزاز آورد و منصفین را حیات بخشد و لکن " اول " هر
هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده
نماید به عمل آرد، و " ثانی " در باب مداخله در حین زوال و " اصیل "
و " ثالث " از زوال به زوال .

۱- ظهر

۲- بین عصر و غروب

اصطوات کبیر

هُوَ الْمُنَزَّلُ اوست نازل کننده
 الْفُورُ آفرزنده
 الرَّحِيمُ مهربان
 لِلْمُطَلَّبِ بر نما وگزار است
 أَنْ يَقُومَ که بایستد
 مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ روی به پروردگار
 وَإِذَا و هنگامی که
 قَامَ ایستاد
 وَأَسْقَرَ وقرار گرفت
 فِي مَقَامِهِ در جایگاه خویش
 يَنْظُرُ نظر کند
 إِلَى الْيَمِينِ به جانب راست
 وَالشِّمَالِ وچپ
 كَمَنْ همانند کسی که
 يَنْتَظِرُ انتظار می کشد

رَحْمَةً بِرُودِكَ ارش رَحْمَةً رَبِّهِ
 بخشنده الرَّحْمَنِ
 مهربان الرَّحِيمِ
 سپس نَمَّ
 بگوید يَقُولُ

* * *

يَا إِلَهَ الْأَسْمَاءِ ای خدای اسماء (همه اسمها)
 وَخَالِقِ آسْمَانَ (همه آسمانها)
 سَوَّالٍ مِي كُنْمِ ارْتَوِ (در خواست
 می نمایم)
 بِحَقِّ مَطَالِحِ غَيْبِيَّتِ (مظاهرا مرت)
 (که) بِلَنْدِ بَا يَهْوَ ارْجَمَنْدِ (اند)
 با شکوه ترین
 که قرار دهی
 نمازم را
 آتشی
 تا بسوزاند

بِمَطَالِحِ غَيْبِكَ
 أَلَيْلِي
 أَلْبَهِي
 بِأَنْ تَجْعَلَ
 صَلَاتِي
 نَارًا
 لِتُحْرِقَ

حُبَابِي النَّبِي

حجابهايم را که (پرده‌هایی که)

مَنْعَتَنِي

منع نموده مرا

عَنْ

از

مُشَاهِدَةِ جَمَالِكَ

دیدار جمال تو

وَنُورِ أَكْثَرِي

و نوری که مرا رهبری کند

إِلَى

به جانب

بِحُرُوفِ مَا لَكَ

دریای وصال تو

ثُمَّ

سپس

يَرْفَعُ

بالا برد

بَدْيِهِ

دو دستش را

لِلْقُنُوتِ

بجهت قنوت

لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ

برای خداوند تبارک و تعالی (خداوند

تَعَالَى

پاک و مقدس و ارجمند)

وَيَقُولُ

و بگوید

يَا مَقْمُودَ الْعَالَمِ

ای مقصود عالمیان

وَمُحَبُّوبَ الْأُمَمِ

و محبوب امت‌ها

تَرَانِي

مرا می بینی

مُقْبِلًا إِلَيْكَ

(که) در حالت اقبال بسوی تو (ام)

مُنْقَطِعًا

گسسته و دل کنده

عَمَّا سِوَاكَ

از ما سواي تو (از غیر تو)

مُتَمَكِّنًا

متشبت

بِحَبْلِكَ

به ریسمان تو

الَّذِي بِحُرُوكَتِهِ

(ریسمانی) که با حرکت آن

تَحَرَّكَتِ الْمُمَكِّنَاتُ

بحرکت آمده اند تمام ممکنات

أَيُّ رَبِّ

ای خدای من

أَنَا عَبْدُكَ

من بنده تو ام

وَأَبْنُ عَبْدِكَ

و پسر بنده تو

أَكُونُ حَاضِرًا قَائِمًا

حاضر و قائم هستم

بَيْنَ آيَاتِي مُشِيَّتِكَ

بین دستهای من مشیت تو

وَأَرَادَتِكَ

و اراده تو

وَمَا أُرِيدُ

و نمی خواهم

إِلَّا بِرِضَاكَ
أَسْأَلُكَ

جز رضای تو را
از تو سوال می کنم (درخواست می کنم)

بِحَبْرِ رَحْمَتِكَ
وَمِنْ فَضْلِكَ

بدریای رحمتت
و خورشید فضل و بخششت

بِأَنْ تَفْعَلَ بِعَبْدِكَ
مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى

بها اینکه رفتار نمايي به بنده ات
آنطور که دوست داری و راضی هستی

وَعِزَّتِكَ الْمَقْدَسَةِ
عَنِ الذِّكْرِ وَالسَّنَاءِ

قسم به عزتت که مقدس است و والاتراست
از ذکر و ستایش

كُلَّمَا
يُظْهِرُ

هر آنچه
ظا هر گردد

مِنْ عِنْدِكَ
هُوَ مَقْصُودُ قَلْبِي

از نزد تو
اوست مقصود قلب من

وَمَحْبُوبُ سُوَادِي
إِلَهِي إِلَهِي

و محبوب دل من
خدای من ، خدای من

لَأَنْتَظِرُ
إِلَى أَمَالِي

نظر مفرما
بسوی آرزوهای من

وَأَعْمَالِي

و اعمال من

بَلْ
إِلَى إِرَادَتِكَ

بلکه
به اراده خودت

الَّتِي
أَحَاطَتْ السَّمَوَاتِ

که
احاطه نموده آسمانها

وَالْأَرْضِ
وَأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ

و زمین (را)
قسم به اسم اعظمت

يَا مَالِكِ الْأَمَمِ
مَا أَرَدْتُ

ای مالک همه امم
نخواستهم

إِلَّا مَا أَرَدْتَهُ
وَلَا أُجِبُّ

جز آنچه را که تو خواسته ای
و دوست ندارم

إِلَّا مَا تُحِبُّ

جز آنچه را که تو دوست بداری

ثُمَّ يَسْجُدُ
وَيَقُولُ

سپس سجده کند
و بگوید

تغذیه و امداد (به ستمکاران و اعدای خود)
(تسبیح و تهنیت) (کتب مشهوره) (همه عالم)

سُبْحَانَكَ	پاک و منزهی تو
مِنْ أَنْ تُوصَفَ	از اینکه وصف شوی
بِوَصْفِ مَا سِوَاكَ	بوصف غیر خود
أَوْ تُعْرَفَ	یا شناخته شوی (و درک شوی)
بِعِرْفَانِ دُونِكَ	با شناخت و ادراک غیر خودت
ثُمَّ يَقُومُ	سپس با ایستد
وَيَقُولُ	و بگوید
أَيُّ رَبِّ	ای پروردگای من
فَأَجْعَلَ	پس قرار ده
صَلَاتِي	نمازم (را)
كَوَثَرًا الْحَيَوَانِ	چشمه آب حیات و زندگانی
لِيَبْقَى بِيهِ	تا با آن باقی بماند
ذَاتِي	ذات من
بِدَوَامِ سُلْطَنَتِكَ	بدوام سلطنت تو (مادام که سلطنت تو باقی است)

وَيَذْكُرَكَ	و ذکر نما بدتورا
فِي كَلِّ عَالَمٍ	در هر عالمی
مِنْ عَوَالِمِكَ	از عوالم تو
ثُمَّ يَرْفَعُ	سپس بالا ببرد
يَدِيهِ	دو دستش را
لِلْقُنُوتِ	برای قنوت
مَرَّةً أُخْرَى	بار دیگر
وَيَقُولُ	و بگوید
يَا مَنْ	ای کسیکه
فِي فِرَاقِكَ	در فراق تو
ذَابَتْ الْقُلُوبُ	ذوب گشتند دلها
وَالْأَكْبَادُ	و جگرها
وَبِنَارِ رُحْمِكَ	و به آتش محبتت
أَشْتَعَلُ	مشتعل و شعله ور گردیدند
مَنْ فِي الْبِلَادِ	همه آنجا که باشند در شهرها (همه عالم)

أَتَأْتِكُ
 بِأَسْمِكَ الْذِي
 بِهِ سَخَّرْتَ الْأَفَاقَ
 يَا مَنْ لَا تُمْنَعُنِي
 عَمَّا عَشِدُّكَ
 يَا مَالِكَ الرِّقَابِ
 أَيُّ رَبِّ
 تَرَى الْغُرَيْبَ
 سَرْعَ
 إِلَيَّ وَطَنِهِ الْأَعْلَى
 ظَلَّ قَبَاهِ عَظَمَتِكَ
 وَجَوَارِ رَحْمَتِكَ
 وَالْعَاصِي
 قَصْدَ
 بَحْرٍ فَرَأَيْتَكَ
 وَالذَّلِيلَ
 بِسَاطِ عِزِّكَ

از تو سؤال می کنم (درخواست می نمایم)
 (بِحَقِّ) آن اسمت که
 توسط آن آفاق را مسخر نمودی
 به این که مرا منع ننمایی
 از آنچه نزد توست
 ای مالک بندگان
 ای پروردگار من
 این غریب را می نگری
 شتاب است (در حال شتاب است)
 به جانب وطن اعلای خویش
 در سایه گنبد های عظمتت
 و در پناه رحمتت
 و این گناهکار را (می بینی)
 قصد نموده (طلب نموده)
 دریای بخششت
 و این ذلیل را (می نگری که طلب نموده)
 بساط عزتت

وَأَلْفَقِيرَ
 أَفُقٌ غَنَايِكَ
 لَكَ الْأَمْرُ
 فِيمَا تَشَاءُ
 أَشْهُدُ
 أَنَّكَ
 أَنْتَ الْمَحْمُودُ
 فِي فِعْلِكَ
 وَالْمُطَاعُ
 فِي حُكْمِكَ
 وَالْمُخْتَارُ
 فِي أَمْرِكَ
 * * *
 ثُمَّ يَرْفَعُ
 يَدَيْهِ
 وَيُكَبِّرُ
 ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

و این فقیر را (که قصد نموده)
 افق بی نیازیت
 امر از آن توست
 در آنچه بخواهی
 گواهی می دهم
 این که تو
 تویی ستوده
 در کردار ت
 و اطاعت شده
 در حکمت
 و صاحب اختیار
 در امرت
 * * *
 سپس بالا برد
 دودستش را
 و تکبیر گوید (الله ا بهی بگوید)
 سه مرتبه

ثُمَّ يَنْحَنِي آنگاه خم شود
 لِلرُّكُوعِ بجهت رکوع
 لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى برای خداوند متعالی
 وَيَقُولُ و بگوید

* * *
 يَا إِلَهِي ای خدای من
 تَرَى می بینی
 رُوحِي روحم را
 مُهْتَزًّا (چگونه) لرزان و متحرک (شده است)
 فِي جَوَارِحِي در اعضایم
 وَأَرْكَانِي و ارکانم
 شَوْقًا لِعِبَادَتِكَ بخاطر شوق عبادت تو
 وَخُفْيًا لِذِكْرِكَ و عشق به ذکر تو
 وَتَنَايِكَ و شنای تو
 وَيَشْهَدُ و گواهی می دهد
 بِمَا به آنچه
 شَهِدْتَنِي گواهی داده باشی

لِسَانِ أَمْرِكَ زبان امر تو
 فِي مَلَكُوتِ بَيَانِكَ در ملکوت بیان تو
 وَجَبْرُوتِ عِلْمِكَ و جبروت علم تو
 أَيُّ رَبِّ ای پروردگای من
 أَحِبُّ دوست دارم

أَنْ أَسْأَلَكَ که بخواهم از تو
 فِي هَذَا الْمَقَامِ در این جایگاه
 كُلِّ مَا عِنْدَكَ هر آنچه در نزد توست
 لِإِثْمَاتِ فَقْرِي برای اثبات فقر خویش
 وَإِعْلَامِ عَطَائِكَ و اعلام عطا ی تو
 وَغِنَائِكَ و بی نیازی تو
 وَإِظْهَارِ عَجْزِي و اظهار رجز خویش
 وَإِبْرَارِ قُدْرَتِكَ و آشکار نمودن قدرت تو
 وَأَقْتِنَادِكَ و توانا بیست

* * *
 ثُمَّ يَقُومُ سپس با ایستند
 وَيَرْفَعُ و بالا برد

بَدَيْتِهِ دودستش را
لِلْقُنُوتِ برای قنوت
مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى برای بار دوم
وَيَقُولُ و بگوید

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
أَلْعَزِيزُ الْوَهَّابُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
أَلْحَكِيمُ
فِي الْمُبْرَأِ
وَالْمَأْتِ
إِلَهِي إِلَهِي
مَقُوكَ
سَجَّعَنِي
وَرَحْمَتِكَ
نیست خدایی جز تو (که)
عزیز و بسیار بخشنده (ای)
نیست خدایی جز تو
حکم کننده
در آغاز
و سرانجام
خدای من ، خدای من
بخشش تو
مرا شجاع کرد
و رحمت تو

قَوْتَنِي مرا قدرتمند نمود

وَوَيْدَا نِكَ وندای تو
أَيَقْظِنِي مرا بیدار کرد
وَفَضْلِكَ وفضل تو
أَقَامَنِي مرا برپا داشت
وَهْدَانِي إِلَيْكَ و بسوی تو هدایت کرد

وَأَلِّ مَالِي وَشَأْنِي
لِأَقْسَمِ كَدِّي
بِنَابِ مَدِينِ
قُرْبِكَ
أَوْ أَسْوَجَةٍ
إِلَى الْأَنْوَارِ وَالْمَشْرِقَةِ
مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ رَأْدَتِكَ
وگرنه
من کیستم با این شأن و مقام
که باستم نزد
دروازه شهر
قرب تو
یا توجه نمایم
به انواری که تابان است
از افق آسمان اراده تو

اَيُّ زَيْبٍ
 نَرَى الْمَكْبُورِ
 يَقْرَعُ
 بَابَ فَطْرِكَ
 وَالْفَارِسِي يُرِيدُ
 كَوْنَهُ الرَّابِعَاءُ
 مِنْ اَبَادِي
 جُودِكَ
 نَكَ الْاَمْرُ
 فِي كُلِّ الْاَحْوَالِ
 يَا مَوْلَى الْاَسْمَاءِ
 وَلِيَّ التَّحْلِيمِ
 وَالرِّضَاءِ
 يَا فَاطِرَ السَّمَاءِ

ای پروردگای من
 این مسکین را می بینی
 (که) می گوید
 در فضلت
 و این فانی را (می نگری) که
 طلب نموده
 چشمه آب حیات جاودانی را
 از دستهای
 بخششت
 از آن توست ا مروفردمان
 در همه احوال
 ای مولای همه اسمها
 و سزاوار من است تسلیم
 و رضا (در برابر اراده تو)
 ای خالق آسمان (ها)

شَمَّ يَرْزُقُ
 يَكْدِيوُ
 سَلَاكُ مَرَّاتٍ
 وَيَقُولُ
 اَللّٰهُ اَعْظَمُ
 مِنْ كُلِّ عَظِيْمٍ
 شَمَّ يَسْجُدُ
 وَيَقُولُ

سپس بالا برد
 دودستش را
 سه مرتبه
 و بگوید
 خداوند بزرگتر است
 از هر بزرگی
 آنگاه سجده کند
 و بگوید

* * *

سُبْحَانَكَ
 مِنْ اَنْ تَضَعَدَ
 اِلَى سَمَاءِ قُرْبِكَ
 اَذْكَارُ الْحَقْرِ بِيَسِّنُ
 اَوْ اَنْ تَمِثَلَ
 اِلَى فِنَاءِ بَابِكَ
 طَيُّوْرًا فَنِدَّةً اَلْمَخْلِيصِيْنَ
 اَشْهَدُ

پاک و منزهی تو و یا لاتری
 از اینکه بالا رود
 به آسمان قرب تو
 ذکرهای مقربین
 یا اینکه ببرد
 به ساحت درگاه تو
 پرندگانی مخلصین
 گواهی می دهم

آنک	اینکه تو
کُنْتَ	بوده ای
مُقَدَّساً	پاک و عاری
عَنِ الْجَفَاتِ	از همه صفات
وَمُنَزَّهاً	و منزّه و والا
عَنِ الْأَسْمَاءِ	از همه اسماء
لِإِلَهِ	نیست خدا بی
إِلَّا أَنْتَ	جز تو
الْعَلِيُّ	بلند مرتبه ، ارجمند
الْأَبْهَى	با شکوه ترین
ثُمَّ يَقْعُدُ	سپس بنشیند
وَيَقُولُ	و بگوید
أَشْهَدُ	گواهی می دهم
بِمَا شَهِدْتِ الْأَشْيَاءُ	به آنچه گواهی دادند همه اشیا
وَأَمْلَأُ الْأَعْلَى	و ملاً اعلی (گروه بالا)

وَالْجَنَّةُ الطُّيْبَا	و بهشت برین
وَعَنْ وُورَائِهَا	و از پی آن
لِسَانَ الْعَظْمَةِ	لسان عظمت
مِنَ الْأَلْفِ الْأَبْهَى	از افق ابهی
أَنْتَ	اینکه تو
أَنْتَ اللَّهُ	تویی خدا
لِإِلَهِ	نیست خدا بی
إِلَّا أَنْتَ	بجز تو
وَالَّذِي	و آنکس که
ظَهَرَ	ظا هر شد
إِنَّهُ هُوَ السِّرُّ الْمَكْنُونُ	اوست همان را زبهنها نی
وَالرَّمْزُ الْمَخْزُونُ	و رمز پوشیده (ای)
الَّذِي	که
بِمَا أَقْسَرَنَ	توسط او مقترن گشته (بیوند یا فته)
الْكَافُ	حرف کاف
بِرُكْنَيْهِ النُّونُ	به ستون و با به اش حرف نون
أَشْهَدُ	گواهی می دهم

أَنَّهُ هُوَ الْمَسْطُورُ اینکده و هما نست که نوشته شده
 مِنْ أَلْقَامِ الْأَعْلَى از قلم اعلی
 وَالْمَذْكُورُ و او هما نست که ذکر شده
 فِي كُتُبِ اللَّهِ در کتابهای خداوند
 رَبِّ الْعَرْشِ وَالْعَرْشِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ پروردگای عرش بالا و زمین پست

ثُمَّ يَقُومُ مُتَقِيماً آنگاه با پستد مستقیم
 وَيَقُولُ و بگوید

يَا إِلَهَ الْوُجُودِ ای خدای هستی
 وَمَا لِكَ الْغَيْبِ و مالک پنهان
 وَالشُّهُودِ و آشکار
 تَرَى می بینی
 عَبْرَاتِي اشکهایم را
 وَزَفْرَاتِي و آه هایم
 وَتَسْمَعُ و می شنوی

فَجِجِي و ناله ام را
 وَصَرْبِي و فریادم را
 وَحَنِينِ فُؤَادِي و ناله دلم
 وَعِزَّتِكَ قسم به عزت
 أَجْتِرُ أَحَاتِي گناهانم
 أَبُتَدُّنِي دور نموده است مرا
 عَنِ التَّقَرُّبِ از تقرب
 إِلَيْكَ به تو
 وَجَرِيرَاتِي و معاصی من
 مَنَعْتَنِي مرا با زداشته
 عَنِ الْوُرُودِ از واردگشتن
 فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ در ساحت قدس تو
 أَيُّ رَبِّ ای پروردگای من
 حُبِّكَ محبت تو
 أَضْلَأَنِي غنی نموده است مرا
 وَهَجْرَكَ و جدایی تو
 أَهْلَكَنِي هلاک کرده است مرا

وَبِعُدُّكَ

و اد دوری تو

أَحْرَقْنِي

سوزانده است مرا

أَسْأَلُكَ

از تو تقاضا می نمایم

بِمَوْطِئِ قَدَمَيْكَ

به حق جایگاه قدمهایت

فِي هَذَا الْبَيْدَاءِ

در این بیابان

وَبِلَيْبِكَ لَيْبِكَ

و به لیبیک لیبیک گفتن برگزیدگان

أَهْلِيائِكَ

لیبیک گفتن : یعنی اجابت و قبول

دعوت حق نمودن

فِي هَذَا الْفُضَاءِ

در این فضا

وَبِنَفْحَاتِ وَحْيِكَ

و به بویهای خوش وحیت

وَنَسَمَاتِ فَجْرِ ظُهُورِكَ

و نسیمهای صبح ظهورت

يَا مَنْ تُقَدِّرُ

که مقدر گردانی

لِي

برای من

زِيَارَةَ جَمَالِكَ

زیارت جمالت را

وَأَلْعَلَّ بِلَا فِي كِتَابِكَ وَعَمَلٌ بِهِ أَنْجَاهُ مَدْرِكْتَانِ

ثُمَّ يُكَبِّرُ

سپس تکبیر بگوید

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

سه بار

وَيَسْرُكُ

و به رکوع برود

وَيَقُولُ

و بگوید

* * *

لَكَ الْحَمْدُ

حمد و سپاس سزاوارتوست

يَا إِلَهِي

ای خدای من

بِحَا أَيْدَتَنِي

به خاطر آنکه تأیید نمودی مرا

عَلَيَّ ذِكْرِكَ

بر ذکر خود

وَكُنَاثِكَ

و شنای خود

وَعَرَفْتَنِي

و به من شناساندی

مَشْرِقِ آيَاتِكَ

محل اشراق آیات خود

(مظهر ظهور)

وَجَعَلْتَنِي

و قرار دادی مرا

خَاضِعًا لِلرَّبِّ يُؤَيِّبُكَ خَاضِعٌ نَسَبَتْ بِهِ مَقَامَ بَرُورِدْكَ رَيْتِ

وَخَاشِعًا لِلرَّوْهَيْتِكَ وَفِرْوَتِنِ نَسَبَتْ بِهِ مَقَامَ خَدَا وَنَدَيْتِ

وَمُعْتَصِرًا بِمَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ عَظَمَتِكَ
 واعتراف کننده به آنچه نطق نمود به آن لسان عظمتت

ثُمَّ يَقُولُ وَيَقُولُ سُبْحَانَ سُبْحَانَ سُبْحَانَ سُبْحَانَ
 سپس بایستد و بگوید

إِلَهِي إِلَهِي خدای من ، خدای من
 عَصِيَانِي گناه من
 أَنْقَضَ ظَهْرِي پشتم را شکسته است
 وَغَفَلْتَنِي و بی خبری من
 أَهْلَكْتَنِي مرا هلاک نموده است
 كَلِمًا أَتَفَكَّرُ هر زمان فکرمی کنم
 فِي سُوءِ عَمَلِي در بدی کردا و خود
 وَحَسَنِ عَمَلِكَ و خوبی رفتارتو
 يَذُوبُ كَيْدِي جگرم می گدازد

وَيُنْفِئِي الدُّمُ فِي عُرْوَقِي وَخون در رگهایم به جوش می آید
 وَجَمَالِكَ قسم به جمالت
 يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ ای مقصود عالمیان
 إِنَّ الْوَجْهَ ههنا نا این روی (روم)
 يَسْتَحْيِي حیا و شرم می نماید
 أَنْ يَتَوَجَّهَ که توجه نماید
 إِلَيْكَ به سوی تو
 وَأَيَادِي الرَّجَاءِ و دستهای امید
 تَخْجَلُ خجالت می کشد
 أَنْ تَرْتَفِعَ که بلند شود
 إِلَيَّ به سوی
 سَمَاءَ كَرَمِكَ آسمان کرم تو
 نَسْرِي می بینی
 يَا إِلَهِي ای خدای من
 عِبْرَاتِي اشکهایم را
 تَمْنَعُنِي (که چگونه) باز می دارد مرا
 عَنِ الذِّكْرِ وَالنِّسَاءِ از ذکر و نساء (تو)

يَا رَبَّ الْعَرْشِ

ای پروردگای عرش بالا

وَالْأَرْضِ

وزمین پست

أَسْأَلُكَ

ازتوسؤال می کنم (درخواست می نمایم)

بِآيَاتِ مَلَكُوتِكَ

به نشانه های عالم ملکوتت

وَأَسْرَارِ جَبْرُوتِكَ

ورازهای عالم جبروتت

يَا نَّ تَعْمَلُ بِأَوْلِيَايَاكَ

که با دوستانت عمل نمایی

مَا يَنْبَغِي لِجُودِكَ

آنطور که سزاوار بخشش توست

يَا مَا لِيكَ الْوُجُودِ

ای مالک هستی

وَيَلِيقُ لِفَضْلِكَ

و شایسته فضل توست

يَا سُلْطَانَ الْغَيْبِ

ای سلطان پنهان

وَالشُّهُودِ

و آشکار

ثُمَّ يُكَبِّرُ

سپس تکبیر گوید

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

سه مرتبه

وَيَسْجُدُ

وسجده کند

وَيَقُولُ

و بگوید

لَكَ الْحَمْدُ

حمد و ستایش شایسته توست

يَا إِلَهِنَا

ای خدای ما

بِمَا أَنْزَلْتَ

به خاطر آنکه نازل فرمودی

لَنَا

برای ما

مَا يَقْرِبُنَا

آنچه ما را نزدیک می کند

إِلَيْكَ

به سوی تو

وَيَسِّرُ قُنَا

و مرزوق می سازد ما را

كُلَّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ

(از) تمام خوبیهای که نازل نمودی آنها را

فِي كُتُبِكَ

در کتابت بهائیت

و زُبُرِكَ

و نوشته های بیت

أَيُّ رَبِّ

ای پروردگای من

نَسْأَلُكَ

ازتوسؤال می نمایم ، درخواست

می کنم

بِأَنْ تَحْفَظَنَا

که ما را حفظ فرمایی

مِنْ جُنُودِ الظُّنُونِ

از لشکریان گمانها

وَالْأَوْهَامِ

و وهمها

إِنَّكَ هَمَا نَا تُو
 أَنْتَ الْعَزِيزُ تَوْبِي عَزِيز (قوی)
 الْعَلَامُ بَسْپَار دَا نَا

ثُمَّ يَرْفَعُ سَبَس بَلَنْدَنْمَ اید
 وَأَسْهُ سَرْش رَا
 وَيُقْنَدُ وَبَنْشِیَنْد
 وَيُقُولُ وَبِگُویْد

أَشْهَدُ گُوا هِی مِی دَهْم
 يَا إِلَهِي اِی بَرُورْدِگَا رَمَنْ
 بِمَا شَهِدْتَهُ بِهْ أَنْجَهْ گُوا هِی دَا د (نَد) بِهْ أَنْ
 أَصْفَاكَ بَرِگَزِیْدِگَا ن تُو
 وَأَعْتَرَفُ وَا عْتِرَا ف مِی کَنْم
 بِمَا أَعْتَرَفْتُ فَرَبَهُ بِهْ أَنْجَهْ عْتِرَا ف نَمُود (نَد) بِهْ أَنْ

أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى اَهْل فِرْدُوسِ اَعْلَى

وَالْجَنَّةِ الطَّيِّبَاتِ وَبِهَشْت بَرِیْن

وَالَّذِينَ وَأَنَا نَكِه

ظَلَّفُوا طُوا فِ نَمُودَنْد

عَرْشِكَ الْعَظِيمِ عَرْش بَزْرِگَت رَا

الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ بِا دِشَا هِی وَمَلِكُوت

لَكَ اِزْآن تُو سْت

يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ اِی خِدَای عَالَمِیَان

۲- وَضُو

وَمَنْ أَرَادَ وَکْسِ کِهْ رَا دَهْ نَمُود

أَنْ يُطَيَّبَ کِهْ نَمَا زِگْزَا رِد

لَهُ أَنْ يَغْتَبِلَ بَرَا وِسْت کِهْ بَشُویْد

بَدْيِهِ دُودِ سْتِش رَا

وَفِي حَبْنِ النَّخْلِ وَدِرِهَنْگَا مِ شَسْتَنْ

يَتَّوَلَّ بِگُویْد

إِلَهِي خدای من
 قَوِّدِي به دستم نبروده
 لِيَأْخُذْ تا بگیرد
 كِتَابَكَ كتاب تورا
 بِأَسْتَفَامَةٍ لِاتَمَنُّعِهَا با استقامتی که با زنده داردا و را
 جُنُودًا لِحَاكِمِ لشکریان عالم
 ثُمَّ أَحْفَظْهَا آنگاه او را حفظ فرما
 عَنِ التَّصَرُّفِ از تصرف نمودن
 فِيمَا لَمْ يَدْخُلْ در آنچه داخل نگشته است
 فِي بَلِيغِهَا در داری او
 إِنَّكَ همانا تو
 أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ تویی مقتدر
 الْقُدِيرُ توانا

وَفِي جِهِنِ غَسَلِ الْوَجْهِ ودر هنگام غسل صورت
 يَقُولُ بگوید
 أَيُّ رَبِّ اِی پروردگای من
 وَجْهَتُ متوجه نمودم، گرداندم
 وَجْهِي رویم را
 إِلَيْكَ به جانب تو
 نُورُهُ نورانی کن آن را
 بِأَنْوَارِ رُوحِيکَ با انوار رویت
 ثُمَّ أَحْفَظْهُ آنگاه حفظش فرما
 عَنِ التَّوَجُّهِ از توجه نمودن
 إِلَى غَيْرِ خُودِکَ به غیر خودت
 * * *
 ۳- طویه وسطی
 وَبَعْدُ وپس از آن
 لَهُ أَنْ يَقُومَ بَرَا و ست که با ایستد
 مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ رُوی به قبله
 وَيَقُولُ و بگوید

شَهِدَ اللَّهُ
أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
لَهُ الْأَمْرُ
وَالْخَلْقُ
قَدْ أَظْهَرَ
مَشْرِقَ الظُّهُورِ
وَمَكَلِمَ الطُّورِ
الَّذِي بِهِ
أَنَا رَافِقُ الْأَعْلَى
وَنَطَقْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى
وَأَرْتَفَعَ النِّدَاءُ
بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
قَدْ أَتَى التَّالِكُ
الْمَلِكُ وَالْمَلَكُوتُ
وَالْعِزَّةُ وَالْجَبْرُوتُ
لِلَّهِ مَوْلَى الْوَرَى

گواهی داد خدا
اینکه نیست خدا بی
جزا و
از آن اوست عالم امر
و خلق
هما ناظرا هر نمود
مشرق ظهور را (مظهر الهی را)
و تکلم کننده در طور را
آنکس که توسط او
افق اعلی را نورانی نمود
و سدره المنتهی بدینطق آمد
و ندا بلند شد
بین زمین و آسمان
(که) بتحقیق آمد مالک
پادشاهی و ملکوت
و بزرگی و جبروت
از آن خدا و نداست سرور مخلوقان

وَمَالِكِ الْعَرْشِ
وَالشَّرَى
ثُمَّ يَرْكَعُ
وَيَقُولُ
سُبْحَانَكَ
عَنْ ذِكْرِي
وَذِكْرِ دُونِي
وَوَصْفِي
وَوَصْفِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِينَ
ثُمَّ يَقُومُ
لِلْقُنُوتِ
وَيَقُولُ

و مالک عرش والا
و زمین پست
سپس بدرکوع رود
و بگوید
پاک و منزهی تو
از ذکر من
و ذکر غیر من
و وصف من
و وصف همه آنانکه در آسمانها بیند
و زمینها
سپس با بختند
برای قنوت
و بگوید

يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي
 لَا تُخَيِّبْنا ایا خدای من
 مَنْ تَشَبَّهتْنا ایا میدمکن
 بِأَنَا مِیلِ الرَّجَاءِ کسی را که چنگ زده است
 بِأَذْيَالِ رَحْمَتِكَ با سرا نگشتان رجاء
 وَفَضْلِكَ به داد ما ن رحمت تو
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وفضل تو
 * * *
 ثُمَّ يَقْعُدُ ای بخشنده ترین بخشنندگان
 وَيَقُولُ سپس بنشینند
 أَشْهَدُ و بگوید
 بِوَحْدَانِيَّتِكَ گواهی می دهم
 وَفَرْدَانِيَّتِكَ به یگانگی تو
 وَبِأَنَّكَ و بکتایی تو
 أَنْتَ اللَّهُ و به یکنگه تو
 لِأَنَّكَ تَوَيْسَى خدای
 إِلَّا أَنْتَ نیست خدای بی
 جرتو

قَدْ أَظْهَرْتَ به تحقیق ظاهرا خفی
 أَمْرَكَ اسرت را
 وَوَفَّيْتْنا و وفا نمودی
 بِعَهْدِكَ به عهدت
 وَفَتَحْتَنا و گشودی
 بَابَ فَضْلِكَ در باب فضلت را
 عَلَيَّ بر من
 مَنْ فِي السَّمَوَاتِ همه آنان که در آسما نها بند
 وَالْأَرْضِينَ و زمینها
 وَالصَّلْوةَ و درود
 وَالسَّلَامَ و سلام
 وَالتَّكْبِيرَ و تحیت
 وَالْبَهَاءَ و بهاء (شکوه)
 عَلَيَّ أَوْلِيَايِكَ بر دوستان تو
 الَّذِينَ آنا نکه (آن دوستانی که)
 مَا مَنَعْتَهُمْ با زنداشت ایشان را
 شُرُونًا تَخْلُقُ (تحولات ، مقامات ،
 فرصت ها ، شوکت ها)

بسته لبه که زینت است

عَنِ الْإِقْبَالِ	از روی آوردن
إِلَيْكَ	به سوی تو
وَأَنْفَقُوا	و انفاق نمودند
مَا عِنْدَهُمْ	آنچه نزدشان بود (آنچه داشتند)
رَجَاءَ مَا عِنْدَكَ	به امید (رسیدن) به آنچه نزدت است
إِنَّكَ	بدرستی که تو
أَنْتَ الْغَفُورُ	تویی آمرزنده
الْكَرِيمُ	بخشنده

* * *

(اگر نفسی مقام آیه کبیره)

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ
 قَرَأْتَ نَمَائِدَ كَافِي . هَمَجِينِ دَرَقَمُودِ أَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ
 وَقُرْدَانِيَّتِكَ وَبِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ كَافِي
 اسـت .

ت در این مقام است (در مقام توحید)
 و در این مقام است (در مقام توحید)

۴- صلوه صغیر

(وصلوه اخیری حین زوال قراشت نماید)

أَشْهَدُ	گواهی می دهم
بِإِلَهِي	ای خدای من
بِأَنَّكَ	بداینکه تو
خَلَقْتَنِي	خلق فرمودی مرا
لِعِرْفَانِكَ	برای عرفان خودت
وَعِبَادَتِكَ	و عبادتت
أَشْهَدُ	گواهی می دهم
فِي هَذَا الْحَيَاتِ	در این هنگام
بِعَجْزِي	به عجز خود
وَقُوَّتِكَ	و توانایی تو
وَضَعْفِي	و ضعف خود
وَأَقْتِدَارِكَ	و اقتدار تو
وَلِقْسَرِي	و فقر خود
وَعَنَانِكَ	و بی نیازی تو

لَا إِلَهَ

نیست خدایی بسیار

إِلَّا أَنْتَ

جز تو (نه هیچ)

الْمُهَيَّبِينَ

مهیمن (نگاهبان ، فریادرس ،

تکیه گاه و حامی هنگام خطر)

الْقِيَوْمِ

بی نیاز ، قائم بالذات

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار